



## **A study of persuasive methods in Indian-style sonnets based on Logos theory with an emphasis on Sāeb's poetry**

**Abbasi. Jalal<sup>1\*</sup>-Ahi. Mohammad<sup>2</sup>**

1: PhD in Persian Language and Literature, Bu-Ali Sina University of Hamadan, Hamadan, Iran  
(Corresponding author): [Hejrat\\_momen@yahoo.com](mailto:Hejrat_momen@yahoo.com)

2: Associate Professor of Persian Language and Literature, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran.

**Abstract:** As a critical method, persuasion has been the focus of experts' attention since ancient times, but Persian poetry is less criticized from this point of view. One of the outstanding features of ancient poetry in most form, especially the sonnet, is its potential to prove and persuade. In studying ancient Persian poetry, we find that poets use various rhetorical and non-rhetorical methods to convince the audience to accept or reject an assertion. Among the models of persuasion, the way presented by Aristotle in *Rhetoric* has received the attention of critics more than other models. Aristotle determined that persuasion comprises a combination of three modes: logos, pathos, and ethos. Logos is the process of logical reasoning, pathos is the result of arousing the audience's feelings, and ethos is the result of the fame of the writer of the work. In this research, we work on logos. The poetic discourse in the Indian style has become somewhat different due to the many relationships of the poets in a new way with the past of Persian poetry. The poets have tried to share new types of poetic, intellectual, cultural, emotional and life experiences with the audience, and this has caused them to create new methods and capacities. The poetry of this era has a positive and persuasive nature. It means that poets have tried to prove many issues and convince the audience in this way. For this reason, they have used many methods and techniques. Using rhetorical techniques with argumentative and allegorical backgrounds is one of these methods. These methods have established a logical-artistic discourse in the poetry of this period. In this research, the authors have attempted to study logos-related persuasive forms of Indian-style sonnet in Sāeb's poetry, using a descriptive-analytical method. The analysis of logos in this study on Indian-style poetry falls into the two categories of argumentation and referential. In the first category, the poet attempts to persuade the audience by utilizing allegory, etiology, proverbs, and rhetorical discourses that have a basis in reasoning. The second category, which is based on referential and intertextual relations, allusion and quotation are used more than other persuasive devices.

**Keywords:** methods of persuasion, Logos, Aristotle, Indian style, Sāeb.

- J. Abbasi; M. Ahi (2024). "A study of persuasive methods in Indian-style sonnets based on Logos theory with an emphasis on Sāeb's poetry. Semnan University: *Journal of Linguistic and Rhetorical Studies*. 15(38). 39-68.

[Doi: 10.22075/jlrs.2024.31395.2319](https://doi.org/10.22075/jlrs.2024.31395.2319)

سال پانزدهم - شماره ۳۸ - زمستان ۱۴۰۳

صفحات ۳۹ - ۶۸ (مقاله پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۲/۰۵/۰۸ - بازنگری ۱۴۰۲/۱۰/۲۷ - پذیرش ۱۴۰۲/۱۱/۷

## تحلیل شیوه‌های اقناعی در غزل‌های سبک هندی بر اساس نظریه لوگوس<sup>۱</sup> با تأکید بر شعر صائب

جلال عباسی<sup>۱</sup> / محمد آهی<sup>۲</sup>

۱: دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا همدان، همدان، ایران (نویسنده مسئول) [Hejrat\\_momen@yahoo.com](mailto:Hejrat_momen@yahoo.com)

۲: دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا همدان، همدان، ایران.

**چکیده:** اقناع به عنوان شیوه‌های نقادانه از روزگاران کهن مورد توجه صاحب‌نظران بوده است؛ اما شعر فارسی از این منظر کمتر نقد شده است. حال اینکه یکی از شاخصه‌های بارز شعر کهن در اکثر قالب‌ها، به‌ویژه غزل، قابلیت اثباتی و اقناعی آن است. با مطالعه شعر کهن فارسی درمی‌یابیم شاعران درمواقع بسیاری تلاش کرده‌اند که با بهره‌گیری از شیوه‌های گوناگون بلاغی و غیربلاغی، مخاطب را متقاعد به پذیرش یا رد مدعا کنند. در میان الگوهای اقناعی، شیوه‌ای که ارسطو در خطابه ارائه داده است، بیش از دیگر الگوها مورد توجه منتقدان قرار گرفته است. این اندیشمند یونانی به سه شیوه اقناعی باور داشته است: لوگوس، پاتوس<sup>۲</sup> و اتوس<sup>۳</sup>. لوگوس فرایند استدلال منطقی است. پاتوس حاصل از برانگیختن احساسات مخاطب و اتوس اقناع ناشی از اعتبار پدیدآورنده اثر است. از این سه، آنچه در این پژوهش مورد توجه بوده، لوگوس یا همان شیوه استدلال منطقی برای اقناع است. نگارندگان سعی کرده‌اند با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی شیوه‌های اقناع لوگوسی در سبک هندی با تأکید بر شعر صائب بپردازند. در این جستار شیوه‌های لوگوسی در شعر سبک هندی ذیل دو عنوان لوگوس استدلالی و استنادی بررسی شده است. در گونه اول شاعران با بهره‌گیری از شیوه‌های تمثیل، حسن تعلیل، ارسال المثل و مذهب کلامی که مبنای استدلالی دارند، تلاش کرده‌اند تا به اقناع مخاطب بپردازند. در گونه دوم که مبنای استنادی و روابط بینامتنی دارد؛ از تلمیح و تضمین بیش از دیگر شیوه‌های اقناعی استفاده کرده‌اند.

**کلیدواژه:** شیوه‌های اقناع، لوگوس، ارسطو، سبک هندی، صائب.

- عباسی، جلال؛ آهی، محمد (۱۴۰۳). «تحلیل شیوه‌های اقناعی در غزل‌های سبک هندی بر اساس نظریه لوگوس با تأکید بر شعر صائب». دانشگاه سمنان: *مجله مطالعات زبانی و بلاغی*. ۱۵ (۳۸). ۳۹-۶۸.

Doi: [10.22075/jlrs.2024.31395.2319](https://doi.org/10.22075/jlrs.2024.31395.2319)

1. logos
2. pathos
3. ethos

## ۱- مقدمه

در باور برخی از منتقدان ادبی، علم بلاغت<sup>۱</sup> و امداد مؤلفه‌هایی است که ارسطو برای خطاب‌ه ترسیم کرده است. این مؤلفه‌ها عبارت‌اند از اتوس (وجاهت متکلم)، لوگوس (گفتار منطقی و مستدل) و پاتوس (تحریک عواطف مخاطب) (طاهری و آقاجانی، ۱۳۹۹: ۲۸۷ به نقل از ورتینگتون). از این سه اصطلاح شرح و تأویل‌های بسیاری ارائه شده است که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد. همچنین با توجه به قابلیت‌های چندگانه این مؤلفه‌ها، منتقدان برای نقد آثار ادبی از این الگوها بهره برده‌اند. در این پژوهش «لوگوس» که مبین گفتمان منطقی است و منجر به اقناع می‌شود، مدنظر قرار گرفته است تا شگردهای بلاغی مبتنی بر شیوه‌های منطقی اقناع، در سبک هندی با تأکید بر سروده‌های صائب بررسی شود.

صاحب‌نظران برای «لوگوس» معانی متعددی بیان کرده‌اند. این اصطلاح در فلسفه غرب دارای دلالت‌های گوناگونی اعم از عقل، حکم، مفهوم، تعریف، دلیل یا نسبت در نزد فلاسفه بزرگ یونان بوده است (بالو، رضاپور، ۱۴۰۰: ۵۸ به نقل از هایدگر). در *دانش‌نامه‌ها* هم چندین معنی برای این واژه آورده‌اند: نطق، سخن، گفتار، انسجام، دستورات عقلانی، داستان، محاسبه و شمارش، عقل جهانی، عقل الهی، عقل علت و دلیل، کلمه، روایت، امر، تبیین، توضیح، نظم در جهان از این جمله‌اند (اکبری مطلق، ۱۳۹۰: ۵۰). آنچه بیش از دیگر موارد در معنی لوگوس بر آن تأکید شده، کاربرد آن در معنی «خرد و استدلال است». در حوزه‌های نقد بیشتر از منظر فلسفی و دینی به تحلیل لوگوس پرداخته‌اند. هراکلیتوس «آن را اصل عقلانی حاکم بر جهان دانسته است» (معتمدی، ۱۳۸۹: ۱۰۶ به نقل از کرفرد) یا در دین یهود همه عالمان دینی تلاش می‌کنند تا لوگوس را با مباحث اعتقادی‌شان تطبیق دهند (اکبری مطلق، ۱۳۹۰: ۴۸). در اسلام هم لوگوس با بحث صادر اول که پیامبر اکرم (ص) آن را نور خویش می‌داند، مطرح شده است (همان). در این بین منتقدان هم با توجه به کاربرد این واژه در *خطابه ارسطو*

و قابلیت انطباق با اصول بلاغی، از آن در نقد آثار ادبی بهره گرفته‌اند. لوگوس در این اثر در معنای «استدلال منطقی برای اقناع مخاطب» به کار رفته است (ارسطو، ۱۳۹۲: ۳۳). این اصطلاح در واقع بیانگر منطق گوینده است که درصدد توجیه و اقناع منطق مخاطب است. به عبارتی دیگر هنگامی که «نویسنده، شاعر یا خطیب ساختار منطقی و منسجمی را در سخن به کار می‌گیرد و با براهین عقلانی به استدلال می‌پردازد، در حقیقت به منطق و عقلانیت مخاطب ارج نهاده است» (وفایی تاج خاتونی و دارابی امین، ۱۳۹۴: ۳۰۵). شاید همین قابلیت استدلالی و برهانی که ارسطو برای لوگوس در نظر گرفته، سبب شده است که منتقدان ادبی آن را در نقد شیوه‌های خلق نظام منطقی یا شبه منطقی برای اقناع در آثار ادبی به کار ببرند. در باور این اندیشمند «منطق گفتار (لوگوس) در خطابه از طریق برهان یا برهان ظاهری به دست می‌آید» (ارسطو، ۱۳۹۲: ۳۳). در این مورد برهان همان استدلال‌های فلسفی است که از راه قیاس و برهان ظاهری از طریق استقراء یا تمثیل میسور می‌گردد. همان‌گونه که «برهان در خطابه یا از راه استقراء یا از طریق قیاس خطابی نمود پیدا می‌کند» (همان)؛ بنابراین لوگوس برای نقد آثار ادبی از منظر شیوه‌های استدلالی و ایجاد گفتمان منطقی کاربرد یافته است؛ چراکه آثار ادبی هم سامان منطقی ویژه‌ای دارند که بدون آن، در مجاب کردن مخاطب از منظر عقلی و احساسی نارسا خواهند بود.

آثار شاعران فارسی‌زبان در برهه‌های مختلف بیانگر این است که آنان با مقوله «لوگوس» آشنا بوده‌اند. به عبارتی، شاعران برای اقناع و ایجاد یقین در مخاطبان، از استدلال و گفتمان منطقی بهره برده‌اند. این استدلال‌ها گاه متکی بر عنصر خیال‌اند یا نشأت گرفته از تجربه‌های جاری زندگی. برخی هم دقیقاً متکی بر برهان‌های فلسفی. شاعران در موقعیت‌های مختلف از این شگردها برای اقناع مخاطب بهره گرفته‌اند؛ مثل بیت‌های زیر از رودکی:

تحلیل شیوه‌های اقناعی در غزل‌های سبک هندی بر اساس نظریه لوگوس با تأکید... — ۴۳  
داد دیده‌ست ازو به هیچ سبب هیچ فرزانه؟ تا تو بینی داد  
(رودکی، ۱۳۷۳: ۷۴)

مستی مکن که نشنود او مستی زاری مکن که نشنود او زاری  
شو تا قیامت آید زاری کن کی رفته را به زاری بازآری  
(همان: ۱۱۱)

در این بیت‌ها استدلال شاعر با توجه به مخاطبان متفاوت بوده است. در بیت نخست نگاه شاعر با توجه به مخاطب فرزانه مبنای فلسفی دارد؛ اما در دو بیت بعد شاعر از مرگ بر مبنای برهان تجربه عامیانه می‌گوید. «کسی که مرده است دیگر باز نخواهد گشت». این گونه از استدلال‌ها برای قاطبه مردم قابل درک است. خلق این دست از گفتمان‌های منطقی، مختص شاعران یک دوره نیست، بلکه در تمامی شعرهای سنتی می‌توان نمونه‌های بسیاری از این برهان‌ها را یافت؛ حتی برهان‌های قیاسی که ارزش فلسفی دارند؛ برای نمونه سیف فرغانی برای تحذیر امرای مغول از برهان قیاسی بهره برده است: آب اجل چو هست گلوگیر خاص و عام بر حلق و بر دهان شما نیز بگذرد

(فرغانی، ۱۳۶۳: ۲۱۷)

برهان شاعر در این بیت کاملاً قیاسی است؛ یعنی از یک مقدمه کلی، نتیجه‌ای جزئی گرفته است. فرق این دست از قیاس‌ها با نمونه‌های منطقی در این است که مقدمه اول با نتیجه می‌آید و از مقدمه تالی خبری نیست. شاید به همین دلیل بعضی از صاحب‌نظران، برخی از شکردهای بلاغی را ذیل «تعلیل و توجیه» (شمیسا، ۱۳۹۰: ۱۶۹-۱۷۳) و «اقناع شاعرانه» (کاردگر، ۱۳۸۸: ۱۸۷) آورده‌اند. در این بین شاعران سبک هندی بیشتر از دیگران تلاش کرده‌اند با این شیوه‌های فلسفی هنری به اقناع مخاطب پردازند.

## ۲- پیشینه پژوهش

درباره اقناع در شعر فارسی پژوهش‌های محدودی انجام گرفته است. از این میان می‌توان به مقاله‌های زیر اشاره کرد. ۱- «شیوه‌های اقناع خواننده در نفثه‌المصدر» از نسرین فقیه ملک مرزبان و زهرا صابری تبریزی، پژوهش‌های زبان و ادب فارسی، شماره

۵۰. ۱۳۹۷. ۲- «بررسی نقش شیوه‌های بلاغی اقناع در ایجاد تعلیق در خسرو و شیرین نظامی»، مرتضی میرهاشمی و همکاران، زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۹۹: شماره ۸۹. ۳- «روش‌های اقناع مخاطب در گلستان سعدی» از امید مجد و شفق غلامی شعبانی، زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۷، شماره ۸۶. ۴- «بررسی نظریه اتوس ارسطو نزد شاعران سبک هندی از منظر تحلیل گفتمان» از سحر وفایی تاج خاتونی و مینا دارابی امین، نامه فرهنگستان ویژه شبه‌قاره، ۱۳۹۳: شماره ۲. اگرچه در این مقاله‌ها به برخی از مؤلفه‌های اقناع اشاره شده است، روش‌های اقناع در شعر فارسی قاعدتاً فراتر از مواردی است که در این پژوهش‌ها آمده است. در ثانی بیشتر درباره متون نثر و منظومه‌های داستانی است؛ لذا در مورد سبک هندی به‌طور عام و صائب به‌طور خاص که بیشترین سهم را در این زمینه دارند، به شیوه تحلیلی، پژوهشی صورت نگرفته است.

### ۳- مبانی نظری پژوهش

مبانی نظری این پژوهش برآمده از نظریه اقناع ارسطویی است. این نظریه هم معطوف به اقناع مخاطب از طرف خطیب است و هم شاعر؛ چراکه جامعیت و قابلیت این الگو از یک سو و شباهت‌های شعر و خطابه از دیگر سو به منتقدان این اجازه را داده است که برای بررسی شیوه‌های اقناع در حوزه علوم انسانی از جمله شعر از آن بهره ببرند. ارسطو معتقد به سه وسیله اقناعی در خطابه است. یکی لوگوس یا استدلال منطقی است، دیگری اتوس یا تأثیری که خصایص اخلاقی گوینده در مخاطبان بر جای می‌گذارد. سومین پاتوس یا برانگیختن احساسات مخاطبان است (ارسطو، ۱۳۹۲: ۴). در متن‌های ادبی نمود لوگوس را در مباحثی مثل حسن تعلیل، مذهب کلامی، تمثیل و برخی دیگر از شگردهای بلاغی می‌توان یافت. در خصوص پاتوس که «بیان کلمات و عباراتی است که احساسات مخاطب را در اثنای سخن تحریک کند و با تکیه بر حس زیبایی‌شناختی مخاطب، او را از لحاظ عاطفی با خود همراه سازد» (طاهری، آقاجانی، ۱۳۹۹: ۲۸۰). این فقره هم در شعر سبک هندی با بهره‌گیری از آرایه‌هایی نظیر تشبیه، اغراق و ... نمود

تحلیل شیوه‌های اقناعی در غزل‌های سبک هندی بر اساس نظریه لوگوس با تأکید... — ۴۵  
یافته است. از منظر اتوسی به نفوذ و جایگاه اجتماعی، سیاسی و فرهنگی صائب می‌توان  
اشاره کرد.

#### ۴- ضرورت و پرسش پژوهش

در زمینه مؤلفه‌های اقناعی شعر فارسی به‌ویژه غزل، پژوهش‌های محدودی صورت  
گرفته است. در این پژوهش علاوه بر تحلیل و بررسی شیوه‌های اقناع در شعر سبک  
هندی، بخشی از شاخصه‌ها و ظرفیت‌های شعر سبک هندی روشن می‌شود که کمتر به  
آنها پرداخته شده است. از طرفی هم به پژوهش‌گران این امکان را می‌دهد که بتوانند  
ضمن آشنایی با یکی از سویه‌های کمتر شناخته‌شده شعر فارسی، دیگر آثار را هم از این  
منظر واکاوی نمایند. دیگر این که به برخی از شگردهای بلاغی از زاویه تازه‌تری  
نگریسته شده که معمولاً مورد توجه منتقدان ادبی نبوده است. سؤال محوری این پژوهش  
این است که در شعر سبک هندی به‌طور عام و در شعر صائب به‌طور خاص بر اساس  
لوگوس ارسطویی از چه شیوه‌های اثباتی و اقناعی و با چه شکلی استفاده شده است؟

#### ۵- لوگوس و سبک هندی

گفتمان شعری در سبک هندی با توجه به علاقه فراوان شاعران این دوره به طرز نو  
با گذشته شعر فارسی تا حدودی متفاوت شده است. این شاعران تلاش کرده‌اند تا  
سویه‌های تازه‌ای از تجربه‌های شعری، فکری، فرهنگی، احساسی و زندگی را با مخاطب  
در میان بگذارند. همین امر موجب شده است تا شیوه‌ها و ظرفیت‌های تازه‌ای را خلق  
کنند؛ برای نمونه دغدغه شاعر سبک هندی دیگر سویه‌های کلان هستی، زندگی و  
جهان‌بینی‌های آرمانی نبوده است. بلکه بیشتر در تلاش بوده است تا با طرح مسائل جزئی  
در شعر، سبکی نو ایجاد کند. از دیگر شاخصه‌های آشکار شعر این روزگار ماهیت  
اثباتی و اقناعی آن است؛ یعنی شاعران در تلاش بوده‌اند تا مباحث خود را اثبات و  
مخاطب را اقناع نمایند. برای این موضوع از شیوه‌ها و شگردهای بسیاری بهره برده‌اند.  
بهره‌گیری از شگردهای بلاغی با پیش‌زمینه‌های استدلالی از جمله این شیوه‌هاست.  
«همین امر موجب شده است منطق تمثیلی بر شعر این دوره حاکم شود» (شیری، ۱۳۹۱:  
۴۴۹). این منطق تمثیلی با بهره‌گیری از شیوه‌های گوناگونی نموده یافته است. یکی از

این شیوه‌ها بهره‌گیری از شگردهای بلاغی مانند تمثیل، حسن تعلیل، اسلوب معادله، مذهب کلامی، تلمیح و... است که علاوه بر جنبه زیبایی‌شناختی، ارزش و کارکرد استدلالی و استنادی دارند. بهره‌گیری از این شیوه‌ها مبین توجه به جنبه‌های اثباتی و اقناعی در شعر بوده است. «بسیاری از اشعار این سبک، نوعی استدلال و برهان ملایم منطقی و روان‌شناختی ... است. در این اشعار، شاعر برای بسیاری از درگیری‌ها و کشمکش‌های درونی و فکری و فلسفی و سیاسی و اجتماعی خود با استفاده از قاعده‌ها و تجربیات مختلف زندگی دلیل‌تراشی می‌کند و تحلیل و تعلیل‌های روانی ارائه می‌دهد. ... به همین خاطر است که شعر این دوره از نوعی خود اقناعی برخوردار است» (همان: ۴۷۷-۴۷۸). با توجه به مخاطبان عامه شعر این دوره، شاعران تلاش کرده‌اند تا با اتکا به استدلال‌های عامیانه از نوع تمثیل، حسن تعلیل، آراستن متن به تلمیحات داستانی و... فضای خالی استدلال‌های برهانی و منطقی را پر کنند. این شیوه‌ها «درواقع بر آرزومندی شاعران برای حاکمیت منطق در گفتار و رفتار آدم‌ها بوده است» (همان: ۴۷۵). این دلیل‌آوری‌ها تنها برای اثبات مباحث اخلاقی، دینی، حکمی و... نبوده است؛ بلکه شاعران برای عادی‌ترین مباحث، مثل احساسات شخصی، هم به احتجاج توجه داشته‌اند. در بیت زیر اشکی قمی برای «اثر نکردن آهش در دل معشوق» این‌گونه دلیل آورده که «دل او از سنگ است»:

در دلش کی می‌کند آهم اثر      چون دل او یست سنگ خاره‌ای

(حائری، ۱۳۹۰: ۲۸۹)

یا کفری از دیگر شاعران این دوره برای بیان ناامیدی می‌گوید:

شد آبله دست ناامیدی      از بس که گرفت دامن ما

(همان: ۳۱۰)



تحلیل شیوه‌های اقناعی در غزل‌های سبک هندی بر اساس نظریه لوگوس با تأکید... — ۴۷

بیت‌هایی از این دست که مبین تلاش شاعران سبک هندی در استدلال آوری، برای خلق گفتمان منطقی و عقلانی مبتنی بر خیالاست، در شعر این دوره بسیار است.

شعر صائب با توجه به تنوع موضوعات بیش از شعر دیگر شاعران سبک هندی ماهیت استدلالی، اثباتی و اقناعی دارد. توجه به فرهنگ و باورهای عامیانه، بهره‌گیری از شیوه‌های مختلف بلاغی که کارکرد استدلالی، تعلیلی و توجیهی دارند، بازتاب تلمیحات داستانی، تضمین‌های بسیار، توجه به تجربه‌های جاری و... از جمله شیوه‌های اقناعی در شعر اوست. با توجه به آموزه‌های بسیار دینی، عرفانی، اخلاقی و تعلیمی در شعر این دوره، شاعران تلاش کرده‌اند تا این گونه مباحث را هم به جهت معرفتی و هم به جهت تأثیرگذاری در مخاطب مستدل نمایند. با توجه به مخاطبان عام، ذهنیت و درک شاعران این دوره هم متکی بر عامه‌گرایی است. در نتیجه استدلال و گفتمان منطقی شاعران هم نشأت گرفته از همین اصل است. به عبارتی برهان‌های قیاسی در شعر این دوره کمتر و بیشتر متکی بر الگوهای تمثیلی یا استدلال بر پایه تجربه‌های شخصی و فرهنگ عامه است.

## ۵-۱- گونه‌های لوگوس در سبک هندی

لوگوس را در شعر سبک هندی می‌توان ذیل دو گونه استدلالی و استنادی استشهادی دسته‌بندی کرد. در شیوه استدلالی شاعران با بهره‌گیری از شگردهایی مانند تمثیل، ارسال‌المثل، مذهب کلامی و حسن تعلیل سعی در اقناع داشته‌اند؛ اما لوگوس استنادی متکی بر روابط بینامتنی است. در این شیوه شاعران با بهره‌گیری از تلمیح، اقتباس و تضمین، سعی کرده‌اند سخن خود را در نگاه مخاطب مدلل سازند.

## ۵-۲- لوگوس استدلالی

### ۵-۲-۱- تمثیل

یکی از رایج‌ترین شکل‌های لوگوس استدلالی در آثار ادبی، تمثیل است. «ارسطو در رتوریک»، «مثال داستانی» را یکی از ابزارهای خطیب برای اقناع می‌شمارد» (فتوحی، ۱۳۹۳: ۲۴۹). با کمی اغماض می‌توان گفت تمثیل همان مثال ارسطو است. وی معتقد است: «مثال نوعی استقرار است. در مثال استدلال از جزء به جزء و از مشابه به مشابه

است» (ارسطو: ۱۳۹۲: ۳۹-۴۰). در تمثیل‌ها معمولاً شاعر با تطبیق جزء به جزء یک مدعا با یک مثل که عمدتاً بر پایه تشبیه است، تلاش می‌کند تا مخاطب را به این شناخت برساند که موضوعی درست است یا نادرست. هدف هم در این راستا اقناع و تغییر رفتار در مخاطب است. همان‌گونه که برخی از فیلسوفان معتقدند: «تمامی تمهیدات شعر... ابزارهایی هستند برای ایجاد قبض و بسط در روان مخاطب» (زرقانی، ۱۳۹۰: ۵۰). این انبساط یا اندوه خاطر وقتی واقعیت می‌یابد که مخاطب از منظر منطقی عقلی یا احساسی اقناع شده باشد.

منتقدان به تمثیل از دو دیدگاه نگریده‌اند: «برخی به جنبه زیبایی‌شناختی و تخیلی تمثیل توجه داشته‌اند؛ اما برخی دیگر بر وجه اقناعی و عقلی آن تأکید کرده‌اند» (اکبری و ابوعلی، ۱۳۹۷: ۸). در نقد ادبی باید به هر دو این سویه‌ها توجه داشت؛ چراکه تمثیل هم ارزش زیبایی‌شناختی دارد و هم طرح دلیلی است بر موجه یا ناموجه بودن یک مدعا. به عبارتی دیگر «تمثیل‌ها همانند استعاره‌های مفهومی در فرایند شناساندن یک رسان‌گر عینی برای یک مقصود ذهنی» هستند (مرتضایی و فتوحی، ۱۴۰۰: ۱۷۸). شاعر در این شیوه سعی دارد ضمن توجه به ذهنیت تخیلی مخاطب، او را از منظر عقلی هم اقناع کند. «همان‌گونه که برخی از فیلسوفان شعر را یکی از روش‌های دست‌یابی به معرفت شمرده‌اند» (زرقانی، ۱۳۹۰: ۴۲)، می‌توان گفت تمثیل علاوه بر ارزش زیبایی‌شناختی، زمینه‌ساز دست‌یابی به معرفت همراه اقناع است. علاوه بر این، تمثیل برآمده از فکر، فرهنگ و باورها و تجربه‌های طیف‌های مختلف اجتماعی، متکی بر ایدئولوژی حاکم و نظام‌های ارزشی و متأثر از آنهاست. با توجه به همین پشتوانه‌ها و همچنین ارائه مثالی عینی برای جهان ذهنی، در اقناع مخاطبان نقش به‌سزایی دارد.

کاربرد تمثیل در یک بیت بیش از هر دوره دیگری در سبک هندی رایج بوده و از خصائص آن است (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۸۴). در این‌گونه معمولاً مصرع اول (مدعا) جنبه انتزاعی و ادعایی دارد و مصرع دوم (مثل) جنبه عینی، اثباتی و اقناعی. هدف آن

تحلیل شیوه‌های اقناعی در غزل‌های سبک هندی بر اساس نظریه لوگوس با تأکید... — ۴۹

هم متقاعد کردن مخاطب در حسن و قبح مدعاست. تمثیل‌های سبک هندی برآمده از بطن متن‌ها و فرامتن‌های بسیار است (ر.ک. عباسی و آهی، ۱۳۹۸: ۱۹۵-۲۰۵). همچنین متکی بر داده‌هایی است که بخشی از مبانی فرهنگی مشترک بین شاعر و مخاطبان است. «این خصصت مشترک از منظر روحی، روانی و اجتماعی، موجب همدلی و تجانس میان آنان می‌شود» (غلامرضایی، ۱۳۸۷: ۷۲/۲). همین امر سبب می‌شود طیف وسیعی از مخاطبان متقاعد شوند؛ برای نمونه مضمون بخشی از تمثیل‌های شاعران این روزگار برگرفته از فرهنگ دینی است: «تمام سجده سهوست طاعتی که مراست» (صائب، ۱۳۸۳: ۱/۱۶۵۷). «گر نماز از ما نمی‌آید وضویی می‌کنیم» (همان: ۱۲۷۵). «می‌شود باطل تیمم، آب پیدا کرده را» (همان: ۲۰۶/۱۳) و... شاعران در این دست از تمثیل‌ها با تأکید بر مبانی نظری و عملی عام دینی، درصدد بوده‌اند تا مخاطبان را در پذیرش مدعاها متقاعد نمایند. تمثیل‌های شاعران سبک هندی در شعر آنها نقش اثباتی و اقناعی دارد. شاعران این دوره با بهره‌گیری از پیش‌زمینه‌های فکری و فرهنگی گوناگون دینی، عرفانی، اساطیری، باورهای عامیانه، همچنین تجربه‌های زیستی، مثال‌های متنوعی را برای اثبات مدعا و اقناع مخاطب خلق نموده‌اند. در این بین، صائب یکی از موفق‌ترین شاعران تمثیل‌آفرین این دوره است؛ به گونه‌ای که برخی از صاحب‌نظران آن را شیوه اختصاصی او دانسته‌اند (شبلی نعمانی، ۱۳۶۳: ۱۷۰). شاید بتوان گفت صائب از هر آنچه دیده، شنیده یا خوانده، تمثیلی آفریده است. برای نمونه برای بیان «گرفتاری‌های تن‌پرستی در محشر» از تجربه ملموس برای همگان یعنی «سیر خوردن به هنگام شب و خواب گران صبح» بهره برده است:

تن‌پرستان و سبک‌خیزی محشر، هیئات هر که شب سیر خورد وقت سحر سنگین است

(منصور، غزل ۵۸۵)

شاعران در این دست از تمثیل‌ها سعی کرده‌اند با طرح تجربه‌ای ملموس و همگانی به اثبات موضوع و اقناع مخاطب پردازند. در مواقعی برای تأکید بیشتر و ایجاد یقین قطعی‌تر، تمثیل را با شگردهای دیگر بلاغی درهم آمیخته‌اند؛ مثل جمع تمثیل و استفهام انکاری:

جسم خاکی مانع عمر سبک رفتار نیست پیش این سیلاب کی دیوار می ماند به جا؟  
(صائب، ۱۳۸۳: ۶/۲)

یا با در آمیختن تمثیل و تلمیح سعی کرده اند مدعاها را برای مخاطب مسجل تر کنند.  
بخشی از این تمثیل ها متکی بر بازتاب مبانی دینی، عرفانی، عاشقانه است:

چشم معنی فهم می باید رموز حسن را ورنه یوسف در همه بازار دارد مشتری  
(حائری، ۱۳۹۰: ۲۱ به نقل از نظیری نیشابوری)

متاع مصر ارزان است در بازار حسن او زلیخا می تواند مفت یوسف را خرید اینجا  
(سلیم تهرانی: نقل از گنجور)

قحط حسن چون تویی، بگشود برقع لاجرم روزگار هجر یوسف را به بازار آورد  
(عرفی: نقل از گنجور)

در این بیت ها که امثال آنها در شعر سبک هندی کم نیست، شاعران در صدد بوده اند تا با ساخت تمثیلی از سرگذشت اولیاء دینی، عارفان و... دلیلی برای متقاعد کردن مخاطب در پذیرفتن مدعا، بیاورند.

### ۵-۲-۲- حسن تعلیل

عنوان این شگرد ادبی بیانگر مبنای استدلالی آن است. وقتی شاعری علتی را، اگرچه شاعرانه، برای مدعای خود می آورد، علاوه بر ارزش ادبی قاعدتاً، اقناع هم مدنظر او خواهد بود؛ چراکه در غیر این صورت، آوردن دلیل کاری بیهوده است؛ اما این دلیل آوری الزاماً ره آورد عقل نیست؛ بلکه شاعر با اتکا بر قوه خیال برای مدعای خود دلیلی ذکر می کند که ادعایی است، نه واقعی؛ زیباست نه برهانی. به عبارتی دیگر «تعلیل در ادبیات باید جنبه اقناعی و استحسانی داشته باشد، نه برهانی و عقلی» (شمیسا، ۱۷۰: ۱۳۹۰). در حسن تعلیل شاعر می کوشد به شیوه استدلال موضوعی را ثابت کند. از این جهت شبیه روش فلسفی و عقلانی است؛ اما از این منظر که این استدلال برهانی نیست و متکی بر کشف و شهود شاعرانه است، خیالی و ادعایی است. به همین جهت

تحلیل شیوه‌های اقناعی در غزل‌های سبک هندی بر اساس نظریه لوگوس با تأکید... — ۵۱

بیش از اینکه بخواهد از منظر عقلانی مخاطب را متقاعد کند، در اقناع ذوقی و عاطفی او دخیل است. در این شیوه هر شاعری یا حتی یک شاعر، می‌تواند برای واقعه‌ای دلیل ذوقی و خیالی دیگری بیاورد؛ یعنی نگرستن به دلیل یک اتفاق از زاویه‌ها و نگاه‌های مختلف و کشف تازه‌ای از جهان هستی؛ چون در این شیوه شاعر از شیوه خیالی مدد می‌جوید، ممکن است در هر لحظه‌ای، به تناسب حال، دلیلی متفاوت و حتی متضاد اما مستحسن بیاورد. همین اتفاق سبب گونه‌گونی حسن تعلیل می‌شود. این صنعت بدیعی به دلیل تنوع و اصل غافل‌گیری و درک آسان آن، از منظر ذوقی و عاطفی مخاطب را به یک نقطه قابل‌اتکا می‌رساند. به نظر می‌رسد در این شگرد بلاغی ابتدا سؤالی پنهان یا آشکار با مضمون «چرا این‌گونه؟ چرا نباید؟ و...» در ذهن شاعر یا مخاطب وجود دارد؛ سپس شاعر برای این سؤال پاسخی خیالی می‌یابد تا مخاطب را اقناع کند؛ برای نمونه اسفراینی دلیل بدنامی خود را این‌گونه بیان می‌کند:

از بس که تو را بر دم هر دل طلبیدم      بدنام شدم در همه عالم به گدایی  
(حائری، ۱۳۹۰: ۳۱۳ به نقل از اسفراینی)

در بیت زیر صائب آشکارا می‌پرسد: «چرا نباید از آفرینش بوی خون بیاید؟» سپس دلیل می‌آورد: «هر حبایی را که می‌بینی در این دریا سر است».

از محیط آفرینش چون نیاید بوی خون؟      هر حبایی را که می‌بینی در این دریا سر است  
(صائب، ۱۳۸۳: ۲/۹۸۴)

یا در بیت زیر سؤال پنهان این است: «چرا نباید می‌فروشان به ما اخم کنند؟» دلیل شاعر هم این است: «مستی ما همچو منصور از شراب دیگر است».

گو جبین می‌فروشان سرکه نفروشد به ما      مستی ما همچو منصور از شراب دیگر است  
(صائب، ۱۳۸۳: ۴/۹۸۵)

این شگرد بلاغی در سبک هندی، به‌ویژه شعر صائب، بسیار دیده می‌شود (نیز. کاردرگر، ۱۳۸۸: ۱۹۰). این اتفاق شاید ناشی از چند دلیل بوده باشد. ابتدا اینکه «استفاده گسترده از استدلال‌های شاعرانه در واقع بر آرزومندی شاعران برای حاکمیت منطق در

گفتار و رفتار آدم‌ها است» (شیری، ۱۳۹۱: ۴۷۵). دوم برآمده از ذوق و روند نوگرایی و «طرز تازه‌ای» باشد که از مختصات سبک هندی است. سه دیگر تأکید شاعرانی مثل صائب بر اثبات مدعاهاست. چهارم این صنعت به شاعر این امکان را می‌دهد تا جهان و وقایع آن را از منظری نو ببیند و مخاطب را هم قانع کند که این جهان تازه کشف شده، خوب یا بد، قابل‌باور است. ذهنیت پویا و جستجوگر شاعرانی چون صائب به آنها امکان داده است تا سؤال‌های تازه را کشف کند و از راه خیال برای آنها دلیلی‌هایی بیابد. از راه این صنعت هر کسی از ظن خود جهان را می‌بیند و از راه خیال برای آن پاسخی می‌یابد تا خود یا مخاطب را مجاب کند؛ مثل «گریختن از باغ و پناه بردن به قفس»، به این دلیل که: «از هر روزنه قفس در فیضی باز است» در بیت زیر:

نفسم تنگ شد از باغ خوشا کنج قفس      که در فیض گشوده است ز هر چاک آنجا

(صائب، ۱۳۹۲: ۵/۳)

یا دلیل منع «خندیدن» در بیت زیر، چون که «خنده صبح همراه با خون خوردن» است: به خنده لب مگشا پیش قهرمان فلک      که خون خورد ز شفق صبح هرزه خند آنجا

(صائب، ۱۳۹۲: ۷/۱)

در برخی از موارد شاعران برخلاف عرف معمول حسن تعلیل را در یک جمله (مصرع) آورده‌اند «ز فیض بی‌ثمری، فارغ از جهان شده‌ام» (صائب، ۱۳۸۳: ۱۸۲۱/۶). دلیل «فارغ از جهان بودن» را «بی‌ثمری» می‌داند. «آب نتواند به گرد دیده گشت از حیرتش» (همان: ۲۷/۲). شاعر دلیل «آب نتواند به گرد دیده گشت» را «از حیرت» می‌داند. در مواردی هم دریافت حسن تعلیل‌های صائب به دلیل نبود حرف‌های مبین دلیل مانند که، تا، چون و... نیاز به دقت بیشتری دارد:

از دم تیغ است راه نیستی باریک‌تر      زین ره باریک بی‌اسباب می‌باید گذشت

(صائب، ۱۳۸۳: ۳/۱۳۵۰)

در مواردی هم «دلیل» قبل از مدعا آورده شده است:

تحلیل شیوه‌های اقناعی در غزل‌های سبک هندی بر اساس نظریه لوگوس با تأکید... — ۵۳  
نیست چیزی در بساط خاک جز نقش و نگار زود ازین هنگامه می‌باید گذشت  
(همان: ۱۳۵۰/۵)

این شیوه مختص شعر صائب نیست، بلکه شاعران بسیاری در سبک هندی از این  
شگرد بدیعی بسیار بهره برده‌اند.

بس که می ترسم از جدائی‌ها می‌گریزم از آشنایی‌ها  
(حائری، ۱۳۹۰: ۲۲۵ به نقل از اسیر شهرستانی)  
یا قدسی مشهدی برای سرخی دست معشوق این گونه سروده است:

گویند که دستش ز حنا گلگون شد نی‌نی ز حنا نیست، بگویم چون شد  
چون شانه به زلف خویش دستی می‌زد ناخن به دلم زد و کفش پر خون شد  
(همان: ۲۳۵)

در شعر کلیم هم حسن تعلیل‌های زیبایی می‌توان یافت که مبین تلاش او برای متقاعد  
کردن خواننده است:

معشوق خردسال بود سازگارتر سروی که قد کشیده دلش از چمن گرفت  
دارم تبی چنان که سرانگشت را طیب برداشت تا ز دست من اندر دهن گرفت  
(همان: ۲۳۹)

به نظر می‌رسد یکی از شیوه‌های طرز تازه در نظر شاعران سبک هندی کشف  
دلیل‌های تازه و خیالی، برای اتفاق‌های واقعی یا انتزاعی پیرامون آنها بوده است. به همین  
جهت می‌توان گفت «حسن تعلیل» بعد از «تمثیل» پرکاربردترین شیوه لوگوسی در شعر  
سبک هندی است.

## ۵-۲-۳- ارسال المثل

از دیگر صنعت‌های ادبی که می‌توان در ذیل لوگوس استدلالی بررسی کرد،  
«ارسال‌المثل» است؛ چراکه در جایگاه دلیل برای توجیه یک واقعه طرح می‌شود. در

بیت زیر شهریار برای بیان دلیل غم خوردنش به ضرب المثل «کوزه گر از کوزه شکسته آب می خورد» استناد کرده است:

به که خورد شهریار خون دل، آری کوزه گر از کوزه شکسته خورد آب  
(میر صادقی، ۱۳۸۸: ۲۲)

در برخی از کتاب‌های بدیع «ارسال المثل» را با «تمثیل» یکسان انگاشته‌اند (ر. ک. شمیسا، ۱۳۹۰: ۱۰۰-۱۰۱). هرچند هم تمایز بین این دو کاری دشوار است؛ اما می‌توان تفاوت‌هایی برای آنها در نظر گرفت. در تمثیل همیشه یک «مدعا» و یک «مثل» وجود دارد. این مثل که بر پایه همانند انگاری است، الزاماً نمی‌تواند سایر باشد؛ اما در ارسال المثل الزامی برای وجود یک مدعا نیست و مثل برای تأیید آن به کار نمی‌رود. همچنین «ارسال المثل بهره‌گیری از مثل‌های رایج است؛ درحالی‌که تمثیل بهره‌گیری از تشبیه جهت ملموس کردن مفهومی مجرد و انتزاعی است» (کاردگر، ۱۳۸۸: ۲۱۰). دیگر اینکه تمثیل از مباحث علم بیان است؛ اما ضرب المثل از مباحث علم بدیع است (میر صادقی، ۱۳۸۸: ۲۲). علاوه بر این شاید بتوان گفت تمثیل محصول خلاقیت خود شاعر است؛ اما ضرب المثل پیش‌زمینه در خرد جمعی دارد. بر این مبنا می‌توان برای نقش ضرب المثل‌ها در اقناع، فصلی به‌جز تمثیل گشود. ضرب المثل‌ها از چند جهت در اقناع مخاطب نقش دارند. ابتدا اینکه «جمله‌های مشهورند» (قانونی و غلامحسینی، ۱۳۹۶: ۹۳۵) و مشهورات از گذشته‌های دور برای متقاعد کردن خاص و عام مورد توجه بوده است (ر. ک. ذیل خطابه از ارسطو: ۲۶-۲۷). از طرفی هم عصاره حکمت، تجربه‌های زیستی و خردورزی‌های طیف‌های مختلف اجتماعی است و ارزش فرازمانی و فرامکانی دارند. از سویی هم با توجه به مقبولیت آنها در ذهن و زبان مردم، علل دیگری در نقش اقناعی این شگرد بلاغی محسوب می‌شوند. این صنعت در شعر سبک هندی بیش از دوره‌های دیگر مورد اقبال واقع شده است. با این توضیح که در مواقعی ارسال المثل بودنش روشن است؛ اما در مواقعی هم با تمثیل درهم آمیخته است؛ یعنی سخن هم جنبه



تحلیل شیوه‌های اقناعی در غزل‌های سبک هندی بر اساس نظریه لوگوس با تأکید... — ۵۵  
مثلی دارد و هم جنبه تمثیلی. برای نمونه در بیت زیر ضرب‌المثل بودن «عالم بی‌خبری  
طرفه بهشتی بوده است» روشن است و کارکرد تمثیلی ندارد؛ چراکه رابطه بین دو مصرع  
تشبیهی و مدعا مثلی نیست:

عالم بی‌خبری طرفه بهشتی بوده است      حیف و صد حیف که ما دیر خبردار شدیم  
(صائب، ۱۳۸۳: ۱۰/۵۶۷۳)

اما در بیت زیر و نظایر آن، مصرع دوم علاوه بر نقش تمثیلی، می‌تواند به‌طور مستقل  
به عنوان یک ضرب‌المثل کاربرد داشته باشد:

شد نفس بدگهر ز مدارا گزنده‌تر      ز احسان نمی‌شود سگ دیوانه آشنا  
(صائب، ۱۳۸۳: ۹/۷۹۳)

صائب در این بیت سعی کرده است موضوع را به گونه‌ای مطرح کند که هم مخاطب  
در پذیرفتن مدعا متقاعد شود، هم این مصرع ارزش مثل پیدا کند. حال اینکه واقعاً این  
مضمون‌های که ارزش مثلی دارند، کشف خود صائب است یا از مردم کوچه‌بازار گرفته  
است، جای تأمل است. حتی در مواردی هر مصرع می‌تواند به‌طور جداگانه مثل سایر  
باشد. مثل بیت زیر:

سفر برون کند از طبع مرد خامی را      کباب پخته نگردد مگر به گردیدن  
(همان: ۱۲۶)

می‌توان گفت بخشی از نظام منطقی اقناع در سبک هندی مبتنی بر بهره‌گیری از  
ضرب‌المثل‌هاست که برای بیان مقاصد مختلفی به کار رفته است. ولی مقصود شاعران  
از طرح آن، تأیید کلام است (خوانساری، ۱۳۷۱: ۱۲۱). همین ارزش تأییدی و نقش آن  
در پروراندن مقصود و جلب توجه شنونده (همایی، ۱۳۶۷: ۳۰۰) موجب اقناع می‌شود.

#### ۵-۲-۴- مذهب کلامی

به نظر می‌رسد این اصطلاح برگرفته از اهل علم کلام باشد که در فکر و فرهنگ  
ایرانی-اسلامی بیشتر در پی ادله برهانی بوده‌اند. این موضوع را از تعریف‌هایی که از  
این شگرد بلاغی آورده‌اند، می‌توان فهمید. «مذهب کلامی آن است که به طریق علمی،

استدلالی و بنا به مشرب اهل کلام، مطلوب یا ادعا ثابت شود» (کاردرگر، ۱۳۸۸: ۱۹۲) یا «مذهب کلامی این است که گوینده برای صحت ادعای خویش دلیل قاطعی را ارائه کند که پیش مخاطب، قطعی و پذیرفته شده باشد» (هاشمی، ۱۳۸۳: ۲۵۹). فرق مذهب کلامی با حسن تعلیل در این است که در حسن تعلیل، دلیل ادعایی و خیالی است؛ اما در مذهب کلامی بیشتر ارزش منطقی و عقلانی دارد. هم از این جهت است که گفته‌اند: «آن است که سخن را با دلیل و برهان عقلی یا خطابی و ذکر امور مسلم و غیرقابل انکار، چنان اثبات کنند که موجب تصدیق شنونده باشد» (همایی، ۱۳۶۷: ۳۰۸). این شگرد بلاغی از این منظر که در پی ادله و برهان‌های عقلانی است با لوگوس همانندی دارد. دلیل‌آوری‌های صائب که مبین مذهب کلامی است؛ بیشتر متکی بر مشهورات و گفتمان‌های شنیداری با صبغه دینی است. به عبارتی دلیل‌ها بیش از آن که یقینی و فلسفی باشد، ظنی است. البته این دلیل‌ها از منظر شاعرانی چون صائب یقینی فرض شده است. خوش است در دل شب دستگیری محتاج عبادتی که نهانی بود ریایی نیست (صائب، ۱۳۸۳: ۱۸۲۱/۳)

در گذر از قرب شاهان عمر اگر خواهی که خضر یافت عمر جاودان تا شد ز اسکندر جدا

(همان: ۵/۶)

استدلال «عبادتی که نهانی بود ریایی نیست» متکی بر بخشی از باورهای دینی است که از منظر شاعر حقیقت دانسته شده است و در اصطلاح اهل منطق از مشهورات است. در بیت دوم هم شاعر برای قطعی کردن مدعای خویش به رابطه «خضر و اسکندر» اشاره کرده که از منظر شاعر حقیقتی دینی و تاریخی انگاشته شده است. اگرچه این دست از دلیل‌ها متکی بر مبانی علمی و عقلی نیست، به نظر می‌آید چون از منظر عموم حقیقی پنداشته می‌شود، می‌تواند در قلمرو مذهب کلامی بررسی شود. هرچند نمی‌توان مرز کاملاً مشخصی بین حسن تعلیل و مذهب کلامی ترسیم کرد، ولی از این منظر که برخی

تحلیل شیوه‌های اقناعی در غزل‌های سبک هندی بر اساس نظریه لوگوس با تأکید... — ۵۷  
از دلیل آوری‌های شاعران سبک هندی جنبه تخیلی ندارد که بتوان آنها را حسن تعلیل در نظر گرفت، باید در قلمرو مذهب کلامی بررسی شوند؛ مثلاً می‌توان استدلال‌هایی را که با پیش‌زمینه‌های دینی همراه‌اند و از مقوله حقیقت به شمار می‌آیند، مذهب کلامی در نظر گرفت؛ برای نمونه شاعر برای اثبات این مدعا که «کسی که تسلیم شود از دنیا دلگیر نمی‌شود» از دلیل «گلزار شدن آتش بر ابراهیم» بهره برده است:

نیست دلگیری ز دنیا بنده تسلیم را      آتش نمرود گلزار است ابراهیم را  
(صائب، ۱۳۸۳: ۱/۱۱۶)

در این بیت و امثال آن چون دلیل‌ها متکی بر مشهورات دینی است، می‌توان آنها را شیوه‌ای از مذهب کلامی دانست. به عبارتی می‌توان گفت مذهب کلامی شاعران سبک هندی بیش از آنکه زمینه برهانی داشته باشد، متکی بر شواهد ظنی است.

### ۳-۵- لوگوس استنادی

منظور از لوگوس استنادی استدلال شاعر نه به یک برهان که به یک استناد مسلم عقلی، استحسانی، مشهورات و... است که به دو شیوه تلمیحی و اقتباسی از آن بهره می‌برد.

### ۳-۵-۱- تلمیح

صرف نظر از ماهیت تعریف‌هایی که از تلمیح در کتاب‌های بلاغت ارائه شده است، مثل اشاره به داستان، آیه، حدیث، واقعه تاریخی و... (ر.ک. میرصادقی، ۱۳۸۸: ۱۰۲)؛ نیز شمیسا، ۱۳۹۰: ۱۱۲)، این شگرد بلاغی دریچه‌ای است به جهان متن‌های دیگر و شیوه‌ای برای پیوند متن حاضر با متن‌های غایب. در این شیوه شاعر با ایجاد رابطه بین متن خود با دیگر متن‌ها علاوه بر خلق ارزش زیبایی‌شناختی، اعتبار متن خود را نیز در نظر خواننده بیشتر می‌کند. همچنین در مواقع بسیاری هدف این استناد، اقناع مخاطب است؛ چراکه اشاره‌ای است به داشته‌های گونه‌گون فرهنگی کهن که برای مخاطبان به عنوان حجت پذیرفته شده است و هم از این روست که موجب ایجاد یقین می‌شود. با توجه به تنوع موضوعات، تلمیح هم می‌تواند مورد توجه مخاطبان خاص مثل اندیشه‌وران حوزه‌های دینی، اساطیری و ادبی قرار بگیرد. هم برای مخاطبان عام شعر، با

توجه به شناخت کلی که ممکن است با این تلمیحات داشته باشند، دل‌پذیر و متقاعدکننده باشد. این اشارات معمولاً برای توجیه یک اتفاق، مدعا یا تجربه است؛ یعنی شاعر برای مستدل کردن یک واقعه کنونی شاهدهی در قالب تلمیح می‌آورد؛ بنابراین منطقی است برای گفتمان شاعر و از این منظر می‌تواند با لوگوس در پیوند باشد. چرا در این شیوه، شاعر یا نویسنده برای اثبات یک مدعا به تلمیحات متوسل می‌شود. این تلمیحات از منظر محتوایی هر چه باشند، از منظر شاعران و نویسندگان، باورهای پذیرفته‌شده‌ای هستند که می‌توانند حجت و توجیه‌گر وقایع روزگار کنونی باشد که هنوز آن‌چنان ثباتی نیافته‌اند. شاعران به‌خوبی از نقش اقناعی تلمیح آگاه بوده‌اند. برای نمونه ناصر خسرو برای متقاعد کردن مخاطب برای اینکه «غم جهان را نخورد» به سرگذشت «دارا» اشاره می‌کند:

دارا که هزاران خدم و خیل و حشم داشت      بگذاشت همه پاک و بشد خود تن تنها  
(ناصر خسرو: ۱۳۷۳: ۵۴)

تلمیحات، به‌ویژه گونه داستانی، در شعر سبک هندی بسیار است. بخشی از آنها متکی به متن‌ها و سرگذشت‌های مقدس است؛ مثل اشاره به آیات قرآنی، احادیث و سرگذشت پیامبران. بخشی دیگر برآمده از بطن داستان‌های اساطیری یا واقعی است؛ مثل سرگذشت رستم، سیاوش و...، بخشی دیگر تلمیحات عرفانی است؛ مثل سرگذشت حلاج. بخشی هم با داستان‌هایی غنایی پیوند خورده است؛ مثل داستان شیرین و خسرو. تمامی این مباحث بخشی از میراث فرهنگی مردمان ایران‌زمین بوده است. «بهره‌گیری از تلمیح در شعر شاعران سبک هندی با هدف‌های متفاوتی صورت گرفته است که مهم‌ترین آنها را می‌توان در تبیین آموزه‌های دینی، اخلاقی و حکمی، همچنین مضمون‌سازی و خلق تصاویر شاعرانه دانست» (عباسی و آهی، ۱۳۹۸: ۱۴۲). علاوه بر این، بازتاب تلمیحات معمولاً برای ارائه تصویری روشن و تجربه‌شده برای یک مدعای ذهنی است. به عبارتی وقتی شاعر قصد داشته تا از یک واقعه ذهنی تصویر و دلیل عینی

تحلیل شیوه‌های اقناعی در غزل‌های سبک هندی بر اساس نظریه لوگوس با تأکید... — ۵۹  
بیان کند و مخاطب را به یقین برساند از تلمیح بهره گرفته و به آن استناد کرده و برای  
بیان دلیل درستی یا نادرستی مدعا به کار برده است. برای مثال تلمیح به داستان «یوسف»  
در شعر صائب بیش از دیگر داستان‌ها دیده می‌شود. بازتاب جلوه‌ها و زوایای مختلف  
این داستان در شعر او بیشتر جنبه اثباتی و اقناعی دارد؛ چراکه از نظر شاعر این سرگذشت  
به عنوان یک نمونه قدسی می‌تواند باورمندان به آن را به پذیرش سخن شاعر ترغیب  
کند.

رتبه افکار صائب را چه می‌داند حسود؟ بهره‌ای از حسن یوسف نیست چشم کور را  
(صائب، ۱۳۸۳: ۶۱/۷)

شد زبان شکر از سودای او رگ در تنم نیست از زندان یوسف شکوه‌ای زنجیر را  
(همان: ۶۷/۳)

آورده‌ام به پیش ز آوارگی کلیم راهی که خضرش از پی راه دگر گرفت  
(حائری، ۱۳۹۰: ۲۴۰ به نقل از کلیم کاشانی)  
دستی اگر بر دل خود داشتی کوهکن آن دست که بر سنگ داشت  
(همان: ۲۴۸ به نقل از صیدی تهرانی)

به گونه‌ای که در این بیت‌ها و امثال آن می‌توان دید، صائب و دیگر شاعران سبک  
هندی برای صحنه گذاشتن به سخن خود و اقناع مخاطب در موقعیت‌های مختلف به  
بخشی از این داستان و نظایر آن اشاره کرده‌اند؛ پس می‌توان گفت تلمیح در شعر اینان  
به عنوان مصداقی استدلالی است، برای اثبات یک مدعا. به عبارتی شاعر هرگاه سراغ  
تلمیح رفته است، علاوه بر خلق جلوه‌های زیبایی‌شناختی، در پی اثبات یک واقعه و اقناع  
مخاطب برآمده است. از این رو این استندهای تلمیحی، از منظر شاعر دلیلی منطقی برای  
صحت مدعای خود است.

### ۵-۳-۲- تضمین و اقتباس

شیوه‌ای دیگر از لوگوس استنادی، تضمین و اقتباس است. در این شیوه شاعر برای اثبات درستی سخن و مدعای خود و نشان دادن چیره‌دستی‌اش در سخنوری، زلف سخن را به نوشته و سروده دیگران گره می‌زند. معمولاً تضمین و اقتباس از سروده و نوشته کسانی است که در عرصه سخنوری برای خود صاحب‌نام‌اند. ارسطو در کتاب خطابه از مقوله اقناع از طریق خصیصه اخلاقی گوینده<sup>۱</sup> سخن گفته و معتقد است: اتوس از اعتبار سخنگو ناشی می‌شود (ارسطو، ۱۳۹۲: ۳۱). این مورد را می‌توان به سخنان کسی که مقام اتوسی دارد، هم تعمیم داد. به عبارتی اعتبار سخن را از گوینده دانست. گوینده‌ای که در یکی از جایگاه‌های دینی، عرفانی، شعری و... مقام اتوسی دارد. می‌توان گفت شاعران و نویسندگان با جایگاه اتوسی آشنا بوده‌اند؛ بنابراین از آغازین دوران شعر و نثر فارسی بهره‌گیری از سخنان کسانی که این مقام داشته‌اند، مورد توجه بوده است. آنها با توسل به متن‌های معتبر و سخنان افراد سرشناس در هر زمینه‌ای یا انتساب وقایع به این اشخاص سعی کرده‌اند هم بر اعتبار سخن خود بیفزایند و هم مخاطب را اقناع کنند. از جمله این شیوه‌ها بازتاب سخن دیگران در شعر فارسی به شیوه «تضمین»، «اقتباس» و «استشهاد» است که شکل‌هایی از پیوند متن حاضر به متن‌های دیگر است. شاعران در موقعیت‌های مختلف آیه، حدیث، جمله، مصرع، بیت و بیت‌هایی را از دیگران در آثار خود آورده‌اند. از جمله کارکرد این بازتاب‌ها اثبات موضوع و متقاعد کردن مخاطب است. تضمین در شعر سبک هندی به‌ویژه سروده‌های صائب بسیار است. اگرچه این تضمین‌ها ارزش اقناعی کمتری دارد، در مواردی به نظر می‌رسد یکی از هدف‌های صائب از این تضمین و اقتباس‌ها، اثبات و اقناع است؛ برای نمونه در مصرع اول بیت زیر با آوردن ترجمه این سخن پیامبر (ص) که «النوم اخی الموت» (صدری نیا، ۱۳۸۸: ۵۷۲) در پی اثبات مدعای خویش «به اختیار مکن مرگ اختیار، مخسب» برآمده است:

1. ethos

تحلیل شیوه‌های اقناعی در غزل‌های سبک هندی بر اساس نظریه لوگوس با تأکید... — ۶۱  
رسول گفت که با خواب، مرگ هم پدرست به اختیار مکن مرگ اختیار، محسب  
(صائب، ۱۳۸۳: ۱۵/۹۱۱)

یا در بیت دیگر با اقتباس از قرآن گفته است:

بی‌نیازی سرکشی می‌آورد، زان لطف حق بندگان را مبتلا سازد به درد احتیاج  
(همان: ۲۲۶۷/۸)

بخشی از مصرع اول ترجمه «انّ الانسان ليطغى أن رآه استغنى» (۹۶/۷) است. در این بیت هم شاعر با استناد به آیه مذکور خواسته است تا مدعای خود یعنی «زان لطف حق مبتلا سازد به درد احتیاج» را ثابت و مخاطب را متقاعد کند. اقتباس‌های صائب از مضامین اعتقادی بسیار است. در مواقعی این اقتباس‌ها آشکار و در مواقعی پنهان است؛ برای نمونه برخی از اقتباس‌های پنهان او از این حدیث نبوی که «الدنيا سجن المؤمن وجنة الكافر» (محقق، ۱۳۷۴: ۳۰) در پی می‌آید که شاعر با الهام از این سخن، تصویرهای ناب و بی‌بدیلی برای اقناع مخاطبان خلق کرده است:

خلق در مهد زمین از خواب غفلت مانده‌اند و نه گهواره است زندان مردم بیدار را  
(صائب، ۱۳۸۳: ۱۲/۵۶)

پاکان ستم ز جور فلک بیشتر کشند گندم چو پاک گشت خورد زخم آسیا  
(همان: ۶۵۷/۳)

تضمین که می‌توان آن را شیوه‌ای آشکار از اقتباس دانست، در آثار صائب بیشتر در استقبال از شاعران است. صائب در غزل‌های خود از شصت و هفت شاعر با آوردن مصرع یا بیتی یاد کرده است (ر.ک. حائری، ۱۳۹۰: ۴۰). این شیوه بلاغی کارکردهای چندگانه‌ای دارد که اقناع از جمله آنها است. تضمین مبین دو گونه از اقناع می‌تواند بود. نخست قانع کردن مخاطب به آگاهی و تبحر شاعر است. دیگر دلیلی برای درستی مدعای شاعر. صائب در غزلی با مطلع «نه هر سخن شناسی سخنوری داند/ نه هر سیاه‌دلی کیمیاگری داند» برای مجاب کردن مخاطب سروده است:

کمال حافظ شیراز را ز صائب پرس که قدر گوهر شهوار جوهری داند  
(صائب، ۱۳۸۳: ۵/ ۳۸۷۸)

مصراع دوم با اندکی تغییر، برگرفته از این بیت حافظ است:

مدار نقطه بینش ز خال تست مرا که قدر گوهر یک دانه جوهری داند  
(حافظ: ۱۳۶۲: ۱۲۰)

به طوری که می‌بینیم صائب مصرعی از حافظ را برای اثبات این مدعا آورده است که: «کمال حافظ شیراز را ز صائب پرس».

در اقتباس و دیگر گونه‌هایی که در ذیل این صنعت قرار می‌گیرند، به طوری که اشاره شد ایجاد پیوندی است با سنت و پیشینه دینی، فرهنگی و ادبی. در این پیوند علاوه بر جنبه‌هایی مثل تیمن و تبرک نظیر نقل آیه و حدیث، اهداف دیگری هم نظیر ارزش‌های زیبایی‌شناختی، آگاهی شاعر یا نویسنده از پیشینه‌های فرهنگی، همچنین اقناع مخاطب را در خود نهفته دارد. به عبارتی یکی از شیوه‌های اثبات مدعا و اقناع بهره‌گیری از مستندات دینی، فرهنگی و هنری است که در ذهن و زبان مردم ساری و جاری است و بدان باور دارند. صائب با آگاهی از نقش متن‌های کهن نظیر قرآن، حدیث، شعر شاعران نام‌آشنا در زیبایی‌بخشی به اثر، همچنین نقش اقناعی آنها در بازتاب این متن‌ها در شعر خود جد بلیغ نموده است. به همین خاطر در بسیاری از غزل‌های صائب شاهد بهره‌گیری از اقتباس به شیوه‌های مختلفی هستیم.

## ۶ - نتیجه‌گیری

می‌توان گفت از وقتی آدمی سخن گفتن آغاز کرده است، همواره یکی از دغدغه‌های او اقناع دیگران بوده است؛ اما پیش‌زمینه‌های تئوریک اقناع به یونان باستان و اندیشه‌های ارسطو و شاید قبل از او بازمی‌گردد. منظور از اقناع در این مقال تأثیرگذاری بر مخاطب و تغییر نگرش او درباره جهان ذهنی یا واقعی است که تجربه می‌کند. اقناع از منظر نظری در آغاز بیشتر معطوف به خطابه بوده است. اندیشمندان این



تحلیل شیوه‌های اقناعی در غزل‌های سبک هندی بر اساس نظریه لوگوس با تأکید... — ۶۳

حوزه سعی کرده‌اند به این سؤال پاسخ دهند که: «چه عناصری در خطابه موجب اقناع می‌شود؟» اولین نظریه مدون در این خصوص را ارسطو ارائه داده است. وی ابزارهای اقناع را لوگوس، اتوس و پتوس دانسته است. اقناع در گذر زمان در بین منتقدان ادبی هم جایگاه ویژه‌ای یافته و نقش بلاغت در آن برجسته شده است. به گونه‌ای که برخی از منتقدان ادبی از عناوینی مثل شیوه‌های اقناع شاعرانه یا توجیه و تعلیل بهره گرفته و برخی از صناعات بدیعی را ذیل این دو عنوان آورده‌اند. علاوه بر این، کشف و وضع اصطلاحاتی مثل حسن تعلیل، مذهب کلامی، حسن اعتدال، تدارک، سلب و ایجاب، مناقشه و... در میان نویسندگان کتاب‌های بلاغت عربی و فارسی خود بیانگر این نکته است که آنها بر ارزش‌های اقناعی شعر واقف بوده‌اند.

یکی از شاخصه‌هایی که می‌توان برای غزل‌های سنتی در نظر گرفت، جنبه اثباتی و اقناعی آن است. این قالب شعری با وجود اینکه بیشتر ارزش غنایی و عاشقانه دارد، اما شاعران در گذر زمان از آن برای طرح بسیاری از مباحث دینی، اخلاقی، عرفانی، حکمی، سیاسی و... بهره برده‌اند. به عبارتی قالب غزل آینه‌ای شده است برای صداهای مختلف. از آنجاکه این مباحث ارزش معرفتی دارند، باید به گونه اثباتی بیان شوند. از طرفی هم شاعر باید بتواند طیف گسترده‌ای از مخاطبان را در پذیرش این ارزش‌ها متقاعد کند. با توجه به همین تنوع موضوعی و گستردگی مخاطبان، قابلیت‌های اقناعی آن هم در مقایسه با دیگر گونه‌های شعر فارسی بیشتر است. در میان سبک‌های مختلف، غزل‌های سبک هندی به‌ویژه غزل‌های صائب از منظر مضمون و موضوع تنوع بسیاری دارد؛ چراکه سرشار از اشاره‌های دینی، حکمی، اخلاقی، عرفانی و... است که ارزش معرفتی دارند. در بسیاری از موارد هر بیت یک غزل به طرح موضوعی خاص و مستقل از بیت‌های دیگر اختصاص دارد. این موضوع نیاز به اثبات دارد؛ چون یک موضوع معرفتی را مطرح می‌کند و هم باید با دلیل‌ها و توجیهاات عقلی، منطقی و بیشتر خیالی، مخاطب را مجاب کند که حکم صادرشده یا همان مدعا درست است یا نادرست.

شاعران سبک هندی برای اقناع از روش‌های متفاوتی بهره برده‌اند. پرکاربردترین آنها بهره‌گیری از شگردهای بلاغی است. صناعات بدیع معنوی، شگردهای بیانی مثل

تشبیه و معانی مثل استفهام انکاری از این جمله‌اند. تلاش برای خلق جهانی متکی بر گفتمان منطقی، حتی اگر آن را عامیانه فرض کنیم، در شعر این دوره نمود بسیاری دارد. این گفتمان در قالب نظریه لوگوس ارسطو قابل تحلیل است؛ چراکه لوگوس بر اساس برهان شکل می‌گیرد. شاعران سبک هندی هم سعی کرده‌اند برای اثبات بسیاری از مدعاهای معرفتی و حتی احساسی و شخصی دلیلی بیان کنند. همین امر موجب شده است تا آنان نهایت تلاش خود را برای اقناع مخاطب از طریق بهره‌گیری از گفتمان استدلالی به کار گیرند. این گفتمان استدلالی را می‌توان ذیل دو عنوان استدلالی و استنادی دسته‌بندی کرد. شگردهای بلاغی تمثیل، حسن تعلیل، مذهب کلامی از شیوه‌های پربسامد در لوگوس استدلالی است. تلمیح، تضمین و اقتباس هم از جمله شیوه‌های بلاغی است که ذیل عنوان لوگوس استنادی قابل طرح‌اند. شاعران از هر کدام از این شیوه‌ها بنا به موقعیت‌های سخن بهره برده‌اند.

از این میان تمثیل با توجه به تنوع مضمونی و بازتاب تجربه طیف‌های مختلف اجتماعی بیش از دیگر شیوه‌ها در اقناع مورد توجه بوده است؛ به گونه‌ای که کمتر غزلی از شاعران سبک هندی به‌ویژه صائب می‌توان یافت که از این شیوه بهره‌ای نبرده باشند. در این تمثیل‌ها در تمام موارد ساختار ثابت، یعنی طرح یک مدعا و آوردن یک مثل برای اثبات آن و اقناع مخاطب، شیوه کار بوده است. بسامد بالای این صنعت بدیعی در سبک هندی و شعر صائب می‌تواند مبین این نکته باشد که جنبه اثباتی و ارزش اقناعی در این سروده‌ها بیش از دوره‌های دیگر مورد توجه بوده است. حسن تعلیل هم در شعر شاعران این روزگار بسیار به کار رفته است. با توجه به قابلیت این شیوه برای مشاهده وقایع از زاویه دید هر شاعری، شاعران استدلال‌های تازه‌ای را برای اقناع مخاطب آفریده‌اند. مذهب کلامی هم اگرچه به نظر می‌آید در شعر این شاعران کمتر به کار رفته است، باز هم شعرشان خالی از این شیوه نیست. این شاعران بعضاً درصدد بوده‌اند تا با این شیوه هم شنونده را متقاعد کنند.

تحلیل شیوه‌های اقناعی در غزل‌های سبک هندی بر اساس نظریه لوگوس با تأکید... — ۶۵

در حوزه لوگوس استنادی هم تلمیح بیش از دیگر شگردها مورد توجه بوده است. از این منظر می‌توان گفت شعر صائب دانشنامه بسیاری از تلمیحات گذشته شعر فارسی است. در این شیوه شاعران برای اثبات مدعای خود از وقایع گذشته که در ذهن و زبان مردم مورد پذیرش بوده‌اند یاری جسته‌اند. هرچند که باید گفت تلمیح همیشه نقش اقناعی در شعر این دوره ندارد؛ ولی در بسیاری از مواقع نقش اقناعی دارند. تضمین هم برای اقناع در شعر این دوره به‌ویژه شعر صائب بسیار است. تضمین از این منظر که بهره‌گیری از عین سخن دیگران است. شاعران با ایجاد روابط بینامتنی با دیگر متن‌ها از آن برای اثبات مدعای خویش و مجاب کردن مخاطب بهره برده‌اند. اقتباس‌های مضمونی و تصویری از قرآن، احادیث و سروده دیگر شاعران هم نقش اقناعی در شعر این دوره داشته است. در مجموع می‌توان گفت ذهنیت اثباتی و اقناعی یکی از شاخصه‌های بارز شعر سبک هندی است که این هدف با بهره‌گیری از شیوه‌های گوناگون از جمله شیوه‌های استدلالی و استنادی مبتنی بر تخیل صورت گرفته است.

## منابع

- خرآن (۱۳۸۸). ترجمه مکارم شیرازی. چاپ اول. قم: چاپخانه بزرگ قرآن.
- ارسطو (۱۳۹۲). خطابه. ترجمه اسماعیل سعادت. چاپ اول، تهران: هرمس.
- اکبری، زینب؛ رجاء ابوعلی (۱۳۹۷). «بلاغت تمثیل، در پرتو رویکردهای مختلف بلاغی». دانشگاه سمنان: مجله مطالعات زبانی و بلاغی. ۹(۱۸). ۳۸-۷.
- اکبری مطلق، جواد (۱۳۹۰). «لوگوس، اسطوره هادی به حقیقت». معرفت/دیان. ۲(۳). ۷۸-۴۷.
- بالو، فرزاد؛ رضاپور، رضا (۱۴۰۰). «تحلیل لوگوس (زبان) در مثنوی معنوی و غزلیات شمس با رویکرد هستی‌شناسانه هایدگری». شعر پژوهی. ۴۹(۴۹). ۷۸-۵۳.
- حائری، محمدحسین (۱۳۹۰). صائب و شاعران طرز تازه. چاپ اول. تهران: نسل آفتاب.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۲). دیوان. به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی. تهران: کتاب‌فروشی زوار.
- رودکی (۱۳۷۳). دیوان. به کوشش سعید نفیسی. تهران: نگاه.
- زرقانی، مهدی (۱۳۹۰). بویطیهای کلاسیک. تهران: سخن.
- سهیلی خوانساری، احمد (۱۳۷۱). سهم صائب در مثل‌های سائر. به کوشش محمد رسول دریاکشت. چاپ اول. تهران: نشر قطره.

- شبلی نعمانی (۱۳۶۳). شعر العجم. ترجمه محمد تقی فخر داعی گیلانی. تهران: دنیای کتاب.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۲). صورخیال در شعر فارسی. چ ۵. تهران: آگاه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۷). بیان. چ ۳، تهران: میترا.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۳). بیان و معانی. چ ۸، تهران: فردوس.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۰). نگاهی تازه به بدیع. چ ۴. تهران: میترا.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۳). نقد ادبی. چ ۴. تهران: فردوس.
- شیر، قهرمان (۱۳۹۱). ابهام فریاد ناتمام. چاپ اول، همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
- صائب تبریزی، محمدعلی (۱۳۸۳). دیوان. تصحیح محمد قهرمان. چ ۴. تهران: علمی و فرهنگی.
- صدری نیا، باقر (۱۳۸۸). فرهنگ مآثورات متون عرفانی. چاپ اول، تهران: سخن.
- طاهری، محمد؛ آقاجانی، حمید (۱۳۹۹). «تبیین مؤلفه‌های بلاغت ارسطویی در داستان زال و رودابه شاهنامه فردوسی». دانشگاه سمنان: مجله مطالعات بلاغی و زبانی ۱۱(۲۲). ۲۹۶-۲۷۳.
- عباسی، جلال؛ آهی، محمد (۱۳۹۸). «تحلیل ارجاعات بینامتنی و فرامتنی در تمثیل‌های صائب». ادب غنایی. (۳۳). ۱۹۷-۲۰۸.
- غلام‌رضایی، محمد (۱۳۸۷). «تحلیل سبکی پنج غزل از صائب با تأکید بر رابطه شاعر با مخاطب». مجموعه مقالات ادبیات. چ ۲. تهران: فرهنگستان هنر. ۹۳-۵۱.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۳). بلاغت تصویر. چ ۳، تهران: سخن.
- فرغانی، سیف (۱۳۶۳). دیوان. با تصحیح و مقدمه ذبیح‌الله صفا. تهران: فردوسی.
- قانونی، حمیدرضا؛ غلامحسینی، پروین (۱۳۹۶). «ادبیات عامه (ضرب‌المثل‌ها و کنایات) و بازتاب آن در رمان‌های جلال آل احمد». دانشگاه سمنان: مجله مطالعات زبانی و بلاغی. ۸(۱۵). ۱۴۰-۱۱۷.
- کاردگر، یحیی (۱۳۸۸). فن بدیع در زبان فارسی. چاپ اول. تهران: فراسخن.
- مرتضایی، امیرحسین؛ فتوحی رودمعجنی، محمود (۱۴۰۰). «استعاره مفهومی و فردیت خلاق ادبی». دانشگاه سمنان: مجله مطالعات زبانی و بلاغی، ۱۲(۲۳). ۲۴۰-۱۷۵.
- محقق، مهدی (۱۳۷۴). تحلیل اشعار ناصر خسرو. چاپ اول. تهران: دانشگاه تهران.
- معتمدی، منصور؛ عبدی، ولی (۱۳۸۹). «بررسی لوگوس / کلمه در مجادله‌های کلامی مسیحیان و مسلمانان در سده‌های نخستین قمری». ادیان و عرفان. ۴۳(۱). ۱۴۳-۱۲۳.
- میرصادقی، میمنت (۱۳۸۸). واژه‌نامه هنر شاعری. چ ۴. تهران: کتاب مهنان.
- ناصر خسرو (۱۳۷۳). دیوان. تهران: نگاه و نشر علم.

- تحلیل شیوه‌های اقناعی در غزل‌های سبک هندی بر اساس نظریه لوگوس با تأکید... — ۶۷
- وفایی تاج‌خاتونی، سحر؛ دارابی امین، مینا (۱۳۹۴). «بررسی نظریه اتوس ارسطو نزد شاعران سبک هندی از منظر تحلیل گفتمان». *ویژه‌نامه فرهنگستان (شبه‌قاره)*. (۴)، ۳۲۰-۳۰۳.
- هاشمی، احمد (۱۳۸۳). *جواهرالبلاغه*. ترجمه حسن عرفان. ج ۴، قم: بلاغت.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۶۷). *فنون بلاغت و صناعات ادبی*. ج ۴، تهران: هما.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۴). *معانی و بیان*. به کوشش مهدخت بانو همایی. تهران: هما.

## References

- Qur'an (2009). Translation by Makarem Shirazi. First Edition. Qom: Grand Qur'an Printing Press.
- Aristotle (2013). *Rhetoric*. Translated by Esmail Sa'adat. First Edition. Tehran: Hermes.
- Akbari, Zeinab; Rajae Abouali (2018). "The Rhetoric of Simile in Light of Various Rhetorical Approaches." *University of Semnan: Journal of Linguistic and Rhetorical Studies*. 9(18), 7-38.
- Akbari Motlagh, Javad (2011). "Logos: The Myth Leading to Truth." *Religious Studies*. 2(3), 47-78.
- Baloo, Farzad; Rezapour, Reza (2021). "Analysis of Logos (Language) in Rumi's *Masnavi* and *Ghazaliat Shams* from Heidegger's Ontological Perspective." *Poetry Research*. (49), 53-78.
- Haeri, Mohammad Hossein (2011). *Saib and the Poets of the New Style*. First Edition. Tehran: Nasl-e Aftab.
- Hafez, Shams al-Din Mohammad (1983). *Divan*. Edited by Mohammad Qazvini and Ghasem Ghani. Tehran: Zavvar Bookstore.
- Rudaki (1994). *Divan*. Edited by Saeed Nafisi. Tehran: Negah.
- Zarghani, Mehdi (2011). *Classical Poetics*. Tehran: Sokhan.
- Soheili Khansari, Ahmad (1992). *Saib's Contribution to Proverbs*. Edited by Mohammad Rasoul Daryagasht. First Edition. Tehran: Qatreh Publishing.
- Shibli Nomani (1984). *Shi'r al-'Ajam*. Translated by Mohammad Taghi Fakhr Da'i Gilani. Tehran: Donya-e Ketab.
- Shafi'i Kadkani, Mohammad Reza (1993). *Imagery in Persian Poetry*. Fifth Edition. Tehran: Agah.
- Shamisa, Siros (2008). *Bayan*. Third Edition. Tehran: Mitra.
- Shamisa, Siros (2004). *Expression and Meaning*. Eighth Edition. Tehran: Ferdows.

- Shamisa, Siros (2011). *A Fresh Look at Badi'*. Fourth Edition. Tehran: Mitra.
- Shamisa, Siros (2004). *Literary Criticism*. Fourth Edition. Tehran: Ferdows.